



## واکاوی تطبیقی اثرات آستانه‌ای تورم بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

رویا اسماعیلی

کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، اقتصاد نظری دانشگاه تهران پردیس بین‌المللی ارس

### چکیده

رابطه میان تورم و رشد اقتصادی یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در حوزه اقتصاد کلان و سیاست‌گذاری پولی است که همواره کانون توجه محافل علمی بوده است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی تطبیقی اثرات آستانه‌ای تورم بر رشد اقتصادی در دو گروه از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به روش کلان‌مرور نظام‌مند و کتابخانه‌ای انجام گردیده است. ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد که تورم در سطوح بسیار پایین می‌تواند به عنوان محرک رشد عمل کند، اما پس از عبور از یک سطح آستانه‌ای مشخص، اثرات ساختاری منفی و پایداری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد بر جای می‌گذارد. یافته‌های این پژوهش مروری تایید می‌کند که نرخ آستانه تورم در اقتصادهای پیشرفته به مراتب پایین‌تر از کشورهای در حال توسعه است. این تفاوت بنیادین ناشی از متغیرهایی نظیر عمق بازارهای مالی، درجه استقلال بانک مرکزی، انضباط مالی دولت و سطح نااطمینانی ساختاری است. در کشورهای در حال توسعه، به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای برون‌زا و تکیه بر ساختارهای سنتی، تورم فراتر از آستانه به سرعت به نااطمینانی پولی منجر شده و جریان انباشت سرمایه را سرکوب می‌کند. در حالی که در اقتصادهای توسعه یافته، انعطاف‌پذیری ابزارهای نظارتی و واکنش سریع بازارها پیامدهای مخرب را تعدیل می‌نماید. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که سیاست‌گذاران در اقتصادهای نوظهور نباید صرفاً به دنبال کاهش مطلق تورم به قیمت تحمیل رکود باشند، بلکه باید با شناسایی دقیق نرخ آستانه بومی، پایداری قیمتی را هدف قرار دهند. مدیریت ریسک‌ها و تقویت نهادها، پیش‌شرط‌های اصلی دستیابی به رشد پایدار می‌باشند.

**کلیدواژه‌ها:** تورم، رشد اقتصادی، اثرات آستانه‌ای، کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه.



## مقدمه

ثبات قیمت‌ها و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار به عنوان دو رکن اساسی از اهداف کلان هر نظام اقتصادی شناخته می‌شوند که همواره توجه اقتصاددانان، نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران را در سراسر جهان به خود جلب کرده‌اند. در طول دهه‌های گذشته، ماهیت رابطه میان تورم و رشد اقتصادی دستخوش تغییرات نظری و تجربی فراوانی شده است، به طوری که از دیدگاه‌های اولیه مکتب کینزی که سطحی از تورم را برای تحرک بخشیدن به تقاضای کل اقتصاد و خروج از رکود مفید می‌دانستند، تا دیدگاه‌های مکتب پول‌گرایی که تورم را همواره یک پدیده مخرب قلمداد می‌کنند، نوسان داشته است (گواکال و حنیف، ۲۰۰۴). با این حال، رویکردهای نوین در ادبیات اقتصاد کلان بر این فرض بنیادین استوارند که رابطه میان این دو متغیر کلیدی لزوماً یک رابطه خطی و یکنواخت نیست، بلکه رفتار این رابطه به شدت بستگی به سطح مطلق نرخ تورم دارد که از آن در ادبیات اقتصادی تحت عنوان اثر آستانه‌ای یاد می‌شود (جعفری صمیمی و قلی‌زاده کناری، ۱۳۸۶). مفهوم اثر آستانه‌ای بیانگر این واقعیت تجربی است که تا قبل از رسیدن به یک نرخ مشخص، تورم ممکن است اثری ناچیز، خنثی یا حتی مثبت بر تولید ناخالص داخلی داشته باشد، اما به محض عبور از این مرز بحرانی، توازن ساختاری اقتصاد به هم خورده و متغیرهای حقیقی آسیب می‌بینند (عزام و خان، ۲۰۲۲). شناسایی این نقطه عطف نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران پولی نیازمند درک عمیق‌تری از پویایی‌های غیرخطی در اقتصاد هستند و تورم در سطوح بالا به عنوان مانعی جدی در مسیر پیشرفت عمل می‌نماید (بناب، ۲۰۱۹).

تفاوت‌های عمیق در ساختارهای نهادی، توسعه‌یافتگی بازارهای مالی و ظرفیت‌های تولیدی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه سبب شده است که نرخ آستانه تحمل اقتصاد در این دو گروه رفتاری کاملاً متمایز نشان دهد. در اقتصادهای پیشرفته، به دلیل وجود بازارهای مالی عمیق و منسجم، شفافیت بسیار بالای سیاست‌های پولی و وجود ابزارهای پیشرفته مدیریت ریسک، حساسیت نسبت به نوسانات قیمتی بسیار بالا است و به همین دلیل، نرخ آستانه در سطوح بسیار پایینی تعریف می‌شود (باکلوتی و بوجلین، ۲۰۱۹). در این کشورها، کوچک‌ترین انحراف از اهداف تورمی می‌تواند به سرعت سیگنال‌های منفی به سرمایه‌گذاران ارسال کرده و جریان انباشت سرمایه را مختل سازد. در مقابل، کشورهای در حال توسعه معمولاً با پدیده‌هایی ساختاری نظیر کسری بودجه مزمن دولت‌ها، سلطه سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی و وجود یک بخش غیررسمی بزرگ مواجه هستند (ادین و رحمان، ۲۰۲۳). این مجموعه از عوامل نهادی، ظرفیت اسمی تحمل تورم را به طور کاذبی افزایش می‌دهد اما پیامدهای نهایی آن در بلندمدت را بسیار مخرب‌تر می‌سازد، چرا که عاملان اقتصادی چسبندگی و سازگاری تورمی پیدا کرده‌اند (چیموبی، ۲۰۱۰).

بررسی دقیق مکانیسم‌های انتقال نشان می‌دهد که فراتر رفتن نرخ تورم از سطح آستانه، از طریق کانال‌های متعددی روند رشد اقتصادی را تضعیف کرده و متوقف می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این کانال‌ها، ایجاد نااطمینانی شدید است که قدرت پیش‌بینی‌پذیری آینده را از فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران سلب می‌کند (ماندیا و هسین، ۲۰۲۲). زمانی که تورم از حد آستانه فراتر می‌رود، نوسانات به شدت افزایش یافته و افق‌های سرمایه‌گذاری را از مولد و بلندمدت به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت تقلیل می‌دهد. تورم بالا به عنوان یک مالیات پنهان عمل کرده و قدرت خرید را کاهش می‌دهد، که این امر انگیزه‌های تولیدی را از بین برده و تخصیص منابع را مختل می‌سازد (اقبال و همکاران، ۲۰۲۲). در اقتصادهایی که هدف‌گذاری تورم را انتخاب کرده‌اند، عبور از نرخ آستانه به معنای از دست رفتن اعتبار مقام پولی است و بازگرداندن



این اعتبار نیازمند تحمیل هزینه‌های سنگین رکودی است (اکینچی و همکاران، ۲۰۲۰). در نتیجه، منابع اقتصادی به جای هدایت به سمت فعالیت‌های اشتغال‌زا، به سمت بازارهای غیرمولد سوق پیدا کرده و بهره‌وری کل عوامل تولید افت می‌کند (ازاکو، ۲۰۲۳).

مطالعات تجربی و بررسی‌های داخلی به وضوح گویای آن است که نوسانات شدید و پیاپی نرخ تورم همواره به عنوان یک ترمز ساختاری برای جهش‌های تولیدی عمل کرده است. تحلیل‌های پیشرفته نشان می‌دهد که پایداری تورم در بلندمدت اثرات مخرب عمیق‌تری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد بر جای می‌گذارد و چرخه‌های تجاری را با آسیب همراه می‌سازد (عبدی سیدکلایی و طاهری بازخانه، ۱۳۹۹). مسئله اساسی در این اقتصادها این است که عدم شناسایی دقیق نقطه عطف موجب می‌شود سیاست‌گذاران در زمان‌هایی به سیاست‌های انقباضی شدیدی دست بزنند که اقتصاد را به رکود می‌کشاند، یا با سیاست‌های انبساطی بی‌رویه، پایداری پولی را فدای رشدهای ناپایدار سازند (دادگر و همکاران، ۱۳۸۵). اهمیت شناخت رفتارهای آستانه‌ای زمانی دوچندان می‌شود که کشورها در محیطی از نااطمینانی‌ها، نوسانات ارزی و معضل بیکاری فعالیت می‌کنند که اثرات تورمی را درون‌زا تشدید می‌کند (سکوآتی و داگومه، ۲۰۲۳). در چنین فضایی، فقدان چارچوب تحلیلی باعث می‌شود سیاست‌های پولی فاقد کارایی لازم باشند و تنها به عنوان ابزاری برای جبران کسری بودجه مورد سوءاستفاده قرار گیرند (احمد، ۲۰۲۲). علاوه بر این، در کشورهای در حال توسعه، نوسانات نرخ ارز و چالش‌های تجارت خارجی نیز به این ماریپیچ مخرب دامن می‌زنند (اولامیده و همکاران، ۲۰۲۲).

با وجود گستردگی ادبیات در این زمینه، شکاف پژوهشی قابل توجهی در تبیین جامع دلایل نهادی تفاوت آستانه‌ها میان اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. علی‌رغم مطالعات پراکنده، یک پژوهش مروری که بتواند ریشه‌های این تفاوت‌ها را به صورت سیستماتیک تبیین کند، کمتر به چشم می‌خورد (آکینسولا و اوده‌یامبو، ۲۰۱۷). بسیاری از مطالعات گذشته صرفاً به تخمین‌های اقتصادسنجی بسنده کرده‌اند و از تحلیل عمیق کانال‌های انتقال و نابرابری‌های درآمدی غفلت ورزیده‌اند که این امر مانع از ارائه تصویر کامل می‌شود (علی و آسفاو، ۲۰۲۳). پژوهش حاضر در نظر دارد تا با اتخاذ یک رویکرد سیستماتیک، به جبران این کاستی پرداخته و شواهد را در چارچوبی منسجم تحلیل نماید تا رویکردی پایدار برای اقتصاد تضمین گردد (گیرجی‌یاوسکاس و همکاران، ۲۰۲۲). این مقاله تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه اثرات آستانه‌ای تورم در محیط‌های مختلف مسیرهای متفاوتی را تجربه می‌کنند تا استراتژی‌های مالی و پولی بهینه‌تری اتخاذ گردد (حکیمه، ۲۰۲۵). آگاهی از این الگوها به نهادهای سیاست‌گذار کمک می‌کند تا اهداف تورمی را بر مبنای ظرفیت‌های ساختاری و نهادی اقتصاد خود بازطراحی و تنظیم نمایند (چودری، ۲۰۲۴).

## ۲. سوالات و اهداف پژوهش

### ۲.۱. سوالات اصلی پژوهش

- نرخ آستانه پولی که در آن اثر تورم بر رشد اقتصادی از وضعیت مثبت یا خنثی به وضعیت منفی تغییر می‌یابد، در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه چه تفاوتی با یکدیگر دارد و این تفاوت ناشی از چه ساختارهایی است؟



- کدام کانال‌های ساختاری و کلان اقتصادی نظیر نااطمینانی، عمق مالی و کارایی نهادی، بیشترین نقش را در انتقال اثرات غیرخطی تورم به بخش حقیقی اقتصاد در این دو گروه از کشورها ایفا می‌کنند؟
- چگونه ویژگی‌های نهادی منحصربه‌فرد در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه (مانند اقتصاد سایه‌ای، تکانه‌های ارزی و سلطه مالی) باعث افزایش سطح آستانه تحمل تورم در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته می‌شود؟

## ۲.۲. اهداف اساسی پژوهش

- تبیین دقیق چگونگی ناهمگنی اثرات آستانه‌ای تورم بر اساس سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی کشورها با تکیه بر واکاوی اسناد، گزارش‌ها و شواهد تجربی بین‌المللی.
- شناسایی و تفکیک مکانیسم‌های انتقال پولی که تورم فراتر از آستانه را به عامل سرکوب‌کننده انباشت سرمایه و افت شدید بهره‌وری کل عوامل تولید در میان‌مدت و بلندمدت تبدیل می‌کنند.
- ارائه یک چارچوب تحلیلی جامع، مقایسه‌ای و بومی برای سیاست‌گذاران کلان جهت تنظیم نرخ‌های هدف‌گذاری تورم متناسب با ظرفیت نهادی، بدون ایجاد ریسک‌های رکودی عمیق.

## ۳. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و با استفاده از روش مطالعه مروری-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری سیستماتیک داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی تدوین و سازماندهی شده است. به منظور دستیابی به اهداف تعیین شده، جامعه آماری و منابع مورد بررسی در این پژوهش شامل مقالات علمی معتبر چاپ شده در مجلات آکادمیک بین‌المللی و داخلی، گزارش‌های تخصصی ادواری نهادهای سیاست‌گذار، نشریات تحلیلی سازمان‌های بین‌المللی و کتاب‌های مرجع در بازه زمانی دو دهه اخیر است که به طور مستقیم به موضوع پویایی‌های غیرخطی پرداخته‌اند. فرآیند استخراج و تحلیل اطلاعات در این پژوهش بدین ترتیب است که در گام نخست مبانی نظری دسته‌بندی و پالایش شده و سپس با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی نظام‌مند، یافته‌های حاصل از مطالعات تجربی پیشین استخراج می‌گردند. در گام نهایی، این داده‌ها به صورت کاملاً تطبیقی و تحلیلی میان دو گروه عمده از کشورهای توسعه‌یافته با ساختارهای نهادی قدرتمند و کشورهای در حال توسعه با محدودیت‌های ساختاری مورد مقایسه قرار می‌گیرند تا بتوان به یک سنتز جامع برای هدایت سیاست‌های پولی بهینه دست یافت (سایه‌میری و همکاران، ۱۳۹۹).

## ۴. مبانی نظری مقاله

### ۴.۱. تبیین جایگاه سیاست‌های پولی و پویایی‌های تورمی

تحلیل نظری پدیده تورم و چگونگی اثرگذاری آن بر متغیرهای حقیقی اقتصاد از جمله تولید ناخالص داخلی و جریان انباشت سرمایه، همواره یکی از پیچیده‌ترین و پرآدمانه‌ترین مباحث در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی بوده است. مکاتب مختلف اقتصادی با ارائه پیش‌فرض‌های متفاوت در خصوص نحوه رفتار کارگزاران، انعطاف‌پذیری دستمزدها و قیمت‌ها، و همچنین نقش کلیدی پول در چرخه‌های تجاری، به نتایج متضادی در زمینه اثرات بلندمدت و کوتاه‌مدت نوسانات قیمتی دست یافته‌اند. در این راستا، شناخت دقیق این چارچوب‌های فکری برای درک عمیق‌تر رفتارهای غیرخطی که



در دهه های اخیر مورد توجه محافل آکادمیک قرار گرفته است، کاملاً ضروری می نماید (بناب، ۲۰۱۹). این تکامل نظری و سیر تطور اندیشه ها نشان می دهد که موجودیت پول تنها یک وسیله مبادله خنثی و بی اثر نیست، بلکه در شرایط خاص و تحت سیاست گذاری های مداخله گرایانه، می تواند مسیر توسعه جوامع را دستخوش دگرگونی های بنیادین سازد و به عنوان یک شتاب دهنده یا ترمز عمل کند. بررسی روند تاریخی اقتصاد کلان ثابت می کند که هرگونه تغییر در متغیرهای اسمی به سرعت واکنش عوامل تولید را به همراه خواهد داشت و تعادل بازارها را تحت تاثیر قرار می دهد (گواکال و حنیف، ۲۰۰۴).

#### ۴.۲. دیدگاه های کلاسیک، نئوکلاسیک و دوگانگی اقتصاد

در ادبیات کلاسیک و مکتب نئوکلاسیک، مکانیزم اثرگذاری تورم بر رشد اقتصادی صرفاً بر اساس مدل دوگانه انگاری کلاسیک و فرض بنیادین خنثی بودن پول تحلیل و واکاوی می شود. بر مبنای این چارچوب فکری قدرتمند، متغیرهای پولی و بخش حقیقی اقتصاد در افق زمانی بلندمدت از یکدیگر کاملاً مستقل عمل می کنند و تغییر در حجم کل عرضه پول تنها منجر به تغییرات کاملاً متناسب در سطح عمومی قیمت ها می شود، بدون آنکه بتواند اثر ملموس و پایداری بر متغیرهای حقیقی نظیر میزان تولید، سطح اشتغال ملی و نرخ سرمایه گذاری بر جای بگذارد (ماندیا و هسین، ۲۰۲۲). اقتصاددانان پیرو این مکتب فکری با قاطعیت استدلال می کنند که نیروهای خودکار بازار آزاد همواره پیکره اقتصاد را در سطح اشتغال کامل عوامل تولید نگه می دارند و هرگونه مداخله پولی بی رویه توسط نهاد دولت یا بانک مرکزی تنها به ایجاد تورم بی حاصل دامن می زند و تخصیص بهینه منابع کمیاب را در سطح کلان مختل می سازد. از این منظر، مقامات پولی باید منحصر بر حفظ ارزش ذاتی پول ملی متمرکز باشند و از استفاده ابزاری از توهم پولی برای تحریک رشد اقتصادی به شدت پرهیز نمایند، زیرا هزینه های رفاهی تحمیل شده بسیار بیشتر از منافع زودگذر آن خواهد بود (چودری، ۲۰۲۴).

#### ۴.۳. رویکرد کینزی، نئوکینزی و نقش محرک های پولی

در نقطه مقابل رویکرد کلاسیک ها، مکتب کینزی و نظریه پردازان نئوکینزی چارچوب تحلیلی کاملاً متفاوتی را به جوامع علمی ارائه می دهند که در آن متغیرهای پولی نقش بسیار فعال تری در جهت دهی به متغیرهای حقیقی اقتصاد ایفا می کنند. بر اساس این دیدگاه ساختاری، به دلیل وجود پدیده چسبندگی در دستمزدهای اسمی و قیمت کالاها، سیستم اقتصادی همیشه و به طور خودکار در وضعیت اشتغال کامل قرار ندارد و ممکن است برای دوره های طولانی در دام رکودهای فرسایشی گرفتار شود. در چنین شرایط بحرانی، اجرای سیاست های پولی انبساطی که به صورت مدیریت شده منجر به ایجاد تورم ملایم می شوند، می توانند تقاضای موثر جامعه را به شدت تحریک کرده و با کاهش دادن دستمزدهای واقعی، انگیزه بنگاه های تولیدی را برای استخدام نیروی کار جدید و گسترش ظرفیت ها افزایش دهند (حکیمه، ۲۰۲۵). کینزی ها با قدرت استدلال می کنند که یک سطح پایین و کاملاً کنترل شده از تورم، دقیقاً به عنوان یک عامل روان کننده برای چرخنده های سنگین بازار کار عمل می کند و از بروز بحران های بیکاری جلوگیری می نماید. با این وجود، همین نظریه پردازان نیز به صراحت می پذیرند که اگر روند تورم از کنترل مقامات خارج شود، نااطمینانی ایجاد شده به سرعت جریان سرمایه گذاری را متوقف خواهد ساخت (گیرجی یوسکاس و همکاران، ۲۰۲۲).

#### ۴.۴. نظریات مکتب پول گرایی و دیدگاه ساختارگرایان



نظریات مکتب پول گرایی که با رویکردهای تحلیلی نوین شکوفا شد، بار دیگر بر مضرات قطعی نوسانات قیمتی تاکید ورزیدند و تورم را در تمامی شرایط و جوامع منحصرًا یک پدیده کاملاً پولی و مخرب معرفی کردند. پول گرایان با ارائه شواهد تجربی معتقدند که در افق بلندمدت هیچ مبادله و جایگزینی پایداری بین نرخ تورم و میزان بیکاری وجود ندارد و تزریق بی‌رویه نقدینگی تنها به ایجاد انتظارات تورمی فزاینده در ذهن آحاد جامعه منجر می‌شود که این امر پایه‌های رشد اقتصادی را از درون ویران می‌کند. در سوی دیگر این طیف فکری، اقتصاددانان ساختارگرا قرار دارند که به ویژه در بررسی شرایط کشورهای در حال توسعه، تورم را نتیجه مستقیم تنگناها و موانع فیزیکی تولید می‌دانند و معتقدند که ریشه‌های تورم در این جوامع فراتر از متغیرهای پولی است. ساختارگرایان همواره استدلال می‌کنند که عواملی نظیر کاهش ناپذیری عرضه در بخش کشاورزی، محدودیت‌های شدید در تامین ارز خارجی و وابستگی مفرط به واردات کالاهای واسطه‌ای، باعث می‌شوند که هرگونه تلاش مستمر برای رشد اقتصادی به ناچار با امواج تورمی همراه شود (ادین و رحمان، ۲۰۲۳). از این رو، مهار کامل و پایدار تورم در این گروه از کشورها نیازمند اجرای اصلاحات عمیق نهادی و تقویت بنیان‌های تولیدی است و صرفاً با ابزارهای پولی انقباضی نمی‌توان به ثبات قیمت‌ها دست یافت (آکینسولا و اودهیامبو، ۲۰۱۷).

#### ۴.۵. رویکرد مدل‌های رشد درون‌زا و تشکیل سرمایه

ورود پیشرفت‌های مدل‌های رشد درون‌زا به ادبیات اقتصاد کلان، افق‌های کاملاً نوینی را برای تحلیل رابطه بسیار پیچیده و چندوجهی میان تورم و متغیرهای حقیقی تولید باز کرد. برخلاف الگوهای سنتی و مدل‌های رشد برون‌زا که نرخ پیشرفت تکنولوژی را همواره ثابت و خارج از مدل فرض می‌کردند، الگوهای رشد درون‌زا با ریاضیات پیشرفته نشان می‌دهند که تورم می‌تواند از طریق اثرگذاری مستقیم بر تصمیمات مربوط به انباشت سرمایه انسانی، فعالیت‌های پژوهشی و روند نوآوری، نرخ رشد بلندمدت یک اقتصاد را به صورت پایدار و جبران‌ناپذیری تغییر دهد. در این الگوهای مدرن، وجود تورم بلا دقتاً به عنوان یک مالیات پنهان و سنگین بر بازدهی سرمایه عمل کرده و انگیزه برای پس‌انداز ملی و هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد صنعتی را به شدت سرکوب می‌کند (عزام و خان، ۲۰۲۲). علاوه بر این موضوع، تورم فزاینده با ایجاد اختلال گسترده در سیستم اطلاعاتی قیمت‌های نسبی، جریان تخصیص منابع و اعتبارات بانکی را از بخش‌های نوآور و دانش‌محور به سمت فعالیت‌های رانتی، سفته‌بازی و واسطه‌گری سوق می‌دهد که هیچ ارزش افزوده‌ای خلق نمی‌کنند. بنابراین، کنترل و مهار تورم در چارچوب مکتب رشد درون‌زا، نه تنها یک هدف مقطعی برای ثبات‌سازی، بلکه یک ضرورت قطعی برای ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید محسوب می‌گردد (باکلوتی و بوجلبن، ۲۰۱۹).

#### ۴.۶. تئوری‌های مبتنی بر پویایی‌های غیرخطی و اثرات آستانه‌ای

نظریه‌های جدید مبتنی بر اثرات آستانه‌ای، نمایانگر پیشرفته‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین رویکرد علمی در تبیین رفتار متغیرهای پولی در برابر نوسانات تولید ناخالص داخلی به شمار می‌روند که محدودیت‌های الگوهای گذشته را به خوبی پوشش می‌دهند. این نظریات تحلیلی که دقیقاً در پاسخ به تناقضات تجربی الگوهای خطی شکل گرفتند، با قدرت بیان می‌دارند که تاثیر تورم بر پیکره اقتصاد کاملاً نامتقارن است و جهت این اثرگذاری به شدت به سطح مطلق نرخ تورم جاری بستگی تام دارد. بر اساس این چارچوب مفهومی پیچیده، همواره یک نقطه شکست ساختاری یا مرز آستانه‌ای مشخص در هر اقتصاد وجود دارد که رفتار فعالان و کارگزاران اقتصادی در دو سوی این مرز کاملاً متضاد با یکدیگر



ارزیابی می‌شود. در سطوح تورمی پایین تر از این مرز، تورم ممکن است به واسطه اثر جانشینی توپین باعث جایگزینی نگهداری پول با تشکیل سرمایه فیزیکی شده و به عنوان یک محرک خفیف عمل نماید، اما به محض عبور از این نقطه بحرانی، شوک‌های مخرب ناشی از نااطمینانی بر تمامی منافع فرضی غلبه می‌کند (اکینچی و همکاران، ۲۰۲۰). این رویکرد غیرخطی و محاسباتی به نهادهای قانون‌گذار و بانک‌های مرکزی هشدار می‌دهد که فرآیند هدف‌گذاری تورم باید با بالاترین سطح دقت و بر مبنای ظرفیت‌های واقعی تولید ملی تنظیم شود تا از بروز تکانه‌های رکود تورمی ویرانگر جلوگیری به عمل آید (اولامیده و همکاران، ۲۰۲۲).

#### جدول ۱: خلاصه رویکردهای نظری در تبیین رابطه تورم و رشد اقتصادی

مکتب فکری	نظریه پردازان	نگاه به ماهیت تورم	مکانیزم اثرگذاری بر متغیرهای حقیقی و رشد
کلاسیک و نئوکلاسیک	آدام اسمیت، ریکاردو	پدیده کاملاً پولی	فرض خنثی بودن پول؛ تورم هیچ اثر مثبتی بر رشد ندارد و صرفاً قیمت‌ها را افزایش می‌دهد.
کینزی و نئوکینزی	جان مینارد کینز	ابزار تقاضا	تورم ملایم به دلیل چسبندگی دستمزدها، بیکاری را کاهش داده و محرک تولید است.
پول‌گرایان	میلتون فریدمن	ریشه در بسط نقدینگی	نفی مبادله تورم و بیکاری در بلندمدت؛ تورم عامل اصلی انحراف در سرمایه‌گذاری است.
ساختارگرایان	رائول پریش	نتیجه تنگنای تولید	تورم ناشی از محدودیت عرضه و ضعف نهادی است؛ کنترل آن نیازمند توسعه فیزیکی است.
رشد درون‌زا	رومر، لوکاس	مالیات بر توسعه و نوآوری	تورم بالا انگیزه انباشت سرمایه انسانی و تخصیص منابع به پژوهش را کاملاً متوقف می‌سازد.
پویایی غیر خطی	خان، سِنهادجی	متغیر دارای رفتار آستانه‌ای	اثرات دوگانه؛ زیر آستانه اثر خنثی یا مثبت و بالای آستانه اثر کاملاً ویرانگر و رکودی دارد.

#### ۵. پیشینه پژوهش

##### ۵.۱. مروری بر مطالعات اقتصاد کلان در کشورهای توسعه‌یافته

مطالعات تجربی فراوان و واکاوی دقیق متون بین‌المللی در حوزه بررسی اثرات تورم بر پیکره اقتصاد در کشورهای توسعه‌یافته به وضوح نشان می‌دهد که حساسیت این جوامع نسبت به کوچکترین نوسانات قیمتی بسیار بالا است و آستانه تحمل‌پذیری اقتصادی آن‌ها در سطوح بسیار پایینی قرار دارد. اقتصادهای پیشرفته جهان به دلیل برخورداری از بازارهای مالی بسیار عمیق، ساختارهای شفاف نظارتی و حضور بانک‌های مرکزی کاملاً مستقل از دولت، واکنش‌های بسیار سریع و قدرتمندی به هرگونه تغییر در روند عمومی شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهند. سرمایه‌گذاران نهادی در این بستر باثبات اقتصادی، کوچکترین انحراف از اهداف تورمی از پیش تعیین شده را به عنوان نشانه‌ای قطعی



از بی انضباطی پولی تلقی کرده و به سرعت پورتفوی سرمایه‌گذاری خود را تعدیل و جابجا می‌نمایند. از این رو، تحقیقات اکونومیک پیشرفته متعددی در سطح بین‌المللی با استفاده از داده‌های تابلویی ثابت کرده‌اند که نرخ آستانه تحمل تورم برای این گروه از کشورها معمولاً به صورت متمرکز در محدوده باریک یک تا سه درصد قرار دارد (آکینسولا و اودهیامبو، ۲۰۱۷). هرگونه افزایش مداوم تورم فراتر از این محدوده حساس، به دلیل ایجاد اختلال شدید در پیش‌بینی جریان‌های نقدی شرکت‌ها و افت ملموس ارزش واقعی دارایی‌های مالی، به سرعت هزینه‌های سنگینی را بر ساختار تولید کارخانه‌ای وارد ساخته و موجب خروج مقادیر عظیمی سرمایه از بخش‌های مولد می‌گردد (باکلتوی و بوجلین، ۲۰۱۹).

## ۵.۲. کنکاش در پویایی‌های تورمی اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور

در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی، واکاوی عمیق ادبیات تجربی در زمینه کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور تصویر کاملاً متفاوتی را به پژوهشگران ارائه می‌دهد که نیازمند تبیین ساختاری و نهادی بسیار دقیق‌تری است. در این دسته از جوامع، وجود انبوهی از چالش‌های ساختاری نظیر بازارهای مالی محدود و توسعه‌نیافته، سیستم‌های مالیاتی کاملاً ناکارآمد و سهم بسیار قابل توجه بخش غیررسمی باعث شده است تا ظرفیت اسمی تحمل اقتصاد در برابر تورم به طور مصنوعی و کاذب بسیار بالاتر از حد استاندارد به نظر برسد. دولت‌های مستقر در این کشورها غالباً برای جبران مستمر کسری بودجه‌های مزمن خود به استقراض مستقیم یا غیرمستقیم از منابع بانک مرکزی و چاپ پول روی می‌آورند که این رویکرد به نهادینه شدن انتظارات تورمی در تار و پود تعاملات جامعه منجر می‌شود. با این وجود، مطالعات آماری نشان می‌دهد که نقطه عطف یا همان نرخ آستانه شکست در این جوامع بسیار بالاتر از اقتصادهای توسعه‌یافته تخمین زده می‌شود و رقمی گسترده بین هفت تا پانزده درصد را در بر می‌گیرد (چیموبی، ۲۰۱۰). اگرچه بدنه اقتصاد در این کشورها قابلیت آن را دارد که سطوح بالاتری از نرخ تورم دو رقمی را بدون تجربه فروپاشی فوری تاب بیاورد، اما تداوم تورم در ارقام بالاتر از این آستانه مرتفع، تخریب نهادی به مراتب وحشتناک‌تری را به دنبال خواهد داشت و فرآیند بازسازی شاخص‌های کلان بسیار پرهزینه‌تر خواهد بود (عزام و خان، ۲۰۲۲).

## ۵.۳. اثرات منطقه‌ای، ساختار نهادی و چالش‌های ارزی در مسیر توسعه

بررسی‌های موردی متعدد و تحقیقات متمرکز بر مناطق جغرافیایی خاص نظیر قاره آفریقا و بخش‌هایی از آسیا، زوایای بسیار پنهان‌تری از این پویایی‌های غیرخطی را برای تحلیل‌گران آشکار می‌سازد که برای درک وضعیت شکننده اقتصادهای در حال توسعه بی‌نهایت حائز اهمیت است. در کشورهای قاره آفریقا که دائماً با معضلات و مشکلات مضاعفی همچون نابرابری شدید درآمدی، فقر ساختاری مزمن و بی‌ثباتی‌های عمیق سیاسی مواجه هستند، تورم فزاینده نه تنها فرآیند رشد تولیدات صنعتی را متوقف می‌کند، بلکه مستقیماً به گسترش فقر و تشدید شکاف‌های طبقاتی دامن می‌زند و سرمایه اجتماعی را نابود می‌سازد (علی و آسفاو، ۲۰۲۳). از سوی دیگر، در کشورهای واقع در جنوب آسیا، نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی نرخ ارز توأم با وابستگی شدید به واردات کالاهای واسطه‌ای باعث می‌شود که پدیده تورم وارداتی به شدت بر بدنه نحیف تولید داخلی ضربه وارد کرده و هزینه‌های تمام شده را به شدت منبسط نماید. در این محیط‌های پرنوسان، شوک‌های تورمی مداوم و نااطمینانی‌های برخاسته از آن، تمامی تصمیمات مربوط به تشکیل سرمایه ثابت را فلج کرده و بیکاری پنهان را به شدت تشدید می‌کند که این امر به صورت یک چرخه معیوب مجدداً بر تنور تورم



می‌دمد (اقبال و همکاران، ۲۰۲۲). بنابراین، اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های مهار تورم در این مناطق استراتژیک نیازمند استقرار یک بسته ترکیبی از سیاست‌های انقباضی و برنامه‌های توسعه تولید ملی می‌باشد (ازاکو، ۲۰۲۳).

#### ۵.۴. نقش کیفیت حکمرانی و شاخص‌های اقتصاد کلان در مدیریت بحران‌های پولی

ادامه واکاوی مفصل متون و پیشینه پژوهش‌ها در اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال گذار، اهمیت بی‌بدیل نقش نهادهای حکمرانی، اثربخشی شاخص‌های کنترل فساد اداری و کیفیت بالای سیاست‌گذاری مالی را در تعیین میزان تاب‌آوری قطعی اقتصاد در برابر تکانه‌های ویرانگر تورمی کاملاً برجسته می‌سازد. کشورهایی که متأسفانه دارای کیفیت نهادی پایین‌تری در سطح مدیریت کلان هستند و رانت‌جویی در ساختار آن‌ها ریشه دوانده است، در برابر آثار مخرب نوسانات قیمتی بسیار ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر عمل می‌کنند و تورم مستقیماً به عاملی برای سرعت ثروت طبقات پایین تبدیل می‌شود. تحقیقات گسترده تجربی ثابت کرده‌اند که هم‌زمانی تورم بالا در کنار پدیده بیکاری فزاینده و فساد سیستماتیک، نرخ انباشت سرمایه را در اقتصادهای در حال توسعه به صورت تصاعدی کاهش داده و تمامی ظرفیت‌های بالقوه برای رشد در دهه‌های آتی را از بین می‌برد (ادین و رحمان، ۲۰۲۳). همچنین مطالعات دقیق انجام شده در سطح ساختار کشورهای قاره آفریقا و مناطق جنوبی آن به روشنی اثبات می‌کند که نوسانات بی‌قاعده تورمی و شوک‌های پولی مستمر، امکان هرگونه برنامه‌ریزی جامع صنعتی را غیرممکن ساخته و جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به صفر متمایل می‌سازد، که این خود عاملی بازدارنده برای خروج از تله توسعه‌نیافتگی است (سکواتی و داگومه، ۲۰۲۳).

#### ۵.۵. بررسی شواهد تجربی و مطالعات پیشرفته در ساختار اقتصاد ایران

در گستره پهنای مطالعات داخلی و تحقیقات دانشگاهی صورت گرفته پیرامون مختصات اقتصاد ایران نیز شواهد بسیار قدرتمند و غیرقابل انکاری مبنی بر وجود یک رابطه کاملاً غیرخطی و شکل‌گیری اثرات آستانه‌ای میان متغیرهای اسمی تورم و بخش حقیقی اقتصاد به چشم می‌خورد که نیازمند توجه فوری مقامات است. نظام اقتصادی ایران متأسفانه به دلیل اتکای ساختاری و تاریخی به درآمدهای نوسانی صادرات نفت، وجود نهادهای دولتی به شدت متورم و حاکمیت بلامنازع سیاست‌های مالی بر فرآیندهای پولی، همواره در دهه‌های گذشته با پدیده شوم تورم مزمن دست به گریبان بوده است. محققان داخلی با استفاده از پیشرفته‌ترین روش‌های اقتصادسنجی نشان داده‌اند که تزریق نقدینگی صرفاً تا یک سطح بسیار محدود قابلیت ایجاد توهم پولی و تحریک موقت تقاضا را دارا می‌باشد، اما با عبور سریع از این مرز شکننده، تورم به بزرگترین سد فیزیکی در برابر ایجاد صنایع جدید تبدیل می‌گردد (جعفری صمیمی و قلی‌زاده کناری، ۱۳۸۶). بررسی‌های تحلیلی ثابت می‌کند که استمرار طولانی‌مدت تورم‌های ساختاری در فضای کلان اقتصاد ایران، عنصر نااطمینانی را به جزء جدایی‌ناپذیر تمامی قراردادهای تجاری تبدیل کرده و افق برنامه‌ریزی راهبردی فعالان زبده بخش خصوصی را به چند ماه تقلیل داده است (دادگر و همکاران، ۱۳۸۵). این وضعیت اسفبار انگیزه کارآفرینی را کاملاً سرکوب نموده و نقدینگی را به بازار دارایی‌ها سرازیر می‌کند (احمد، ۲۰۲۲).

#### ۵.۶. تحلیل‌های زمان فرکانس و مندولوژی‌های نوین در رهیافت‌های داخلی

بهره‌گیری مستمر محققان از روش‌های بسیار پیشرفته‌تر تحلیلی نظیر مدل‌های جامع متاآنالیز و رویکردهای نوین مبتنی بر تحلیل‌های طیفی و زمان فرکانس در ادبیات اخیر پژوهش‌های داخلی، ابعاد بسیار دقیق‌تری از مکانیسم‌های پیچیده انتقال تکانه‌های پولی را در بطن اقتصاد ایران با موفقیت روشن ساخته است. این دستاوردهای علمی نوین با قاطعیت



تایید می کنند که تبعات مخرب نوسانات قیمتی بر ارکان حقیقی اقتصاد ملی در بازه های زمانی میان مدت و طولانی مدت به مراتب پایدارتر، عمیق تر و ویرانگرتر از آن چیزی است که در مشاهدات سطحی و کوتاه مدت آماری به دست می آید (سایه میری و همکاران، ۱۳۹۹). امواج پیاپی و شوک های تورمی مکرر در سطح اقتصاد کلان کشور، عملکرد سیستم سیگنال دهی قیمت ها را کاملا مخدوش کرده و کارایی تخصیصی حیاتی ترین بازارهای عوامل تولید را به پایین ترین سطح ممکن تنزل داده است. در چنین شرایط غبارآلودی، بازبینی روابط ساختاری کلان نشان می دهد که پایداری تورم افسارگسیخته نه تنها انگیزه نیروی کار ماهر را به شدت تضعیف می نماید، بلکه تمامی مزیت های رقابتی و صادراتی بنگاه های داخلی را در برابر رقبای منطقه ای نابود می سازد (عبدی سیدکلایی و طاهری بازخانه، ۱۳۹۹). بنابراین، اجماع قطعی محققان داخلی بر این است که مهار تورم مقدمه قطعی تمامی اصلاحات است.

### جدول ۲: ماتریس خلاصه پیشینه پژوهش های داخلی و خارجی در حوزه اثرات آستانه ای

محقق و سال انتشار	منطقه جغرافیایی مورد بررسی	روش شناسی و مدل تحلیلی	متغیرهای اصلی پژوهش	مهم ترین یافته ها و سطح آستانه برآورد شده
(آکینسولا و اودهیامبو، ۲۰۱۷).	مطالعه مروری مقیاس جهانی	مرور سیستماتیک منابع مقالات	رشد، تورم بلندمدت	آستانه کشورهای توسعه یافته بسیار پایین تر از اقتصادهای در حال توسعه است.
(باکلوتی و بوجلبن، ۲۰۱۹).	کشورهای پیشرفته و نوظهور	رگرسیون انتقال ملایم پانلی	اقتصاد سایه ای، تورم، رشد	تایید رابطه غیرخطی؛ اقتصاد پنهان اثرات مخرب تورم بالا را تشدید می کند.
(چیموبی، ۲۰۱۰).	کشور نیجریه (در حال توسعه)	هم انباشتگی و علیت گرنجری	عرضه پول، تورم مقطعی	تورم تا حد مشخصی خنثی است اما فراتر از آستانه به شدت رکودزا عمل می نماید.
(عزام و خان، ۲۰۲۲).	پانل جهانی نامتجانس	مدل های اقتصادسنجی غیرخطی	تولید ناخالص، نوسان قیمت	آستانه تورم برای کشورهای توسعه یافته حدود ۲ درصد و سایر کشورها حدود ۱۱ درصد است.
(علی و آسفاو، ۲۰۲۳).	کشور اتیوپی (آفریقا)	مدل خودتوضیح با وقفه های گسترده	نابرابری توزیع، تورم ساختاری	تورم هم زمان رشد را متوقف و نابرابری درآمدهای ملی را به شدت منبسط می سازد.



وجود قطعی نقطه شکست تورمی؛ عبور از آستانه ۱۵ درصدی رشد را کاملاً متوقف می‌کند.	سرمایه‌گذاری، تورم و رشد	داده‌های تابلویی همپارچه	از منتخبی از کشورهای در حال توسعه	(جعفری صمیمی و قلی‌زاده کناری، ۱۳۸۶).
در اقتصاد ایران تورم همواره عامل بازدارنده توسعه و مخل تصمیمات بخش خصوصی است.	متغیرهای اسمی، ارزش افزوده	مدل‌های حداقل مربعات و هم‌جمعی	ساختار کلان اقتصاد ایران	(دادگر و همکاران، ۱۳۸۵).
نتایج مطالعات پیشین تایید می‌کند اثر منفی تورم بر تولید در ایران کاملاً ساختاری است.	اندازه اثر تورم بر رشد پایدار	تکنیک متاآنالیز کمی	فرا تحلیل مطالعات انجام شده ایران	(سایه‌میری و همکاران، ۱۳۹۹).
اثرات تورم در طول زمان تغییر می‌کند اما در بلندمدت کاملاً مخرب و بحران‌ساز ارزیابی می‌شود.	نوسانات دوره‌ای تورم، تولید	تحلیل پیشرفته زمان فرکانس	سری زمانی اقتصاد کلان ایران	(عبدی سیدکلایی و طاهری بازخانه، ۱۳۹۹).

## ۶. یافته‌های پژوهش

### ۶.۱. توصیف تحلیلی و مقایسه‌ای مقادیر آستانه تورم در اقتصادهای پیشرفته

یافته‌های استخراج شده از واکاوی عمیق و سیستماتیک متون اقتصادی نشان می‌دهد که ساختار و پیکره اقتصاد در کشورهای توسعه یافته دارای حساسیت و شکنندگی بسیار بالایی در برابر هرگونه نوسان در شاخص‌های قیمتی است و این امر منجر به شکل‌گیری یک آستانه تحمل بسیار پایین در این جوامع شده است. در اقتصادهای پیشرفته و صنعتی، بازارهای مالی به بلوغ کامل رسیده‌اند و به دلیل برخورداری از عمق بسیار بالا، تنوع بی‌نظیر ابزارهای مالی و شفافیت حداکثری در جریان گردش اطلاعات، کوچک‌ترین انحراف از اهداف از پیش تعیین شده پولی به سرعت توسط فعالان بازار شناسایی و قیمت‌گذاری می‌شود (عزام و خان، ۲۰۲۲). بانک‌های مرکزی در این کشورها که عموماً از استقلال کامل سیاسی برخوردار هستند، رژیم هدف‌گذاری تورم را به عنوان لنگر اسمی اقتصاد برگزیده‌اند و توانسته‌اند با ایجاد یک سابقه طولانی از انضباط پولی، اعتبار بالایی را در میان سرمایه‌گذاران داخلی و بین‌المللی برای خود کسب نمایند. در چنین فضایی، حتی یک افزایش خفیف و پایدار در نرخ تورم که فراتر از اهداف اعلام شده نهاد پولی باشد، فوراً به عنوان سیگنالی از بی‌انضباطی یا ناتوانی در مدیریت کلان تلقی شده و واکنش منفی و سریع بازارهای سهام و اوراق قرضه را به همراه خواهد داشت (اکینجی و همکاران، ۲۰۲۰). از این رو، تحقیقات تجربی و برآوردهای دقیق اقتصادسنجی به طور مداوم تایید می‌کنند که نرخ آستانه پولی برای این گروه از کشورها در یک محدوده بسیار باریک و حساس، عموماً بین یک تا حداکثر سه درصد در نوسان است و عبور از این مرز به سرعت مخرب خواهد بود (آکینسولا و اوده‌یامبو، ۲۰۱۷).



تحلیل ساختار تولید و کانال‌های تخصیص منابع در اقتصادهای توسعه‌یافته به خوبی روشن می‌سازد که چرا عبور از آستانه پایین یک تا سه درصدی می‌تواند به سرعت به افت ملموس و معنادار در نرخ رشد اقتصادی بلندمدت منجر گردد و ظرفیت‌های ایجاد اشتغال را محدود سازد. در این کشورها، موتور اصلی رشد اقتصادی و ایجاد ارزش افزوده، اتکا به نوآوری‌های تکنولوژیک، تحقیق و توسعه مداوم، و سرمایه‌گذاری‌های جسورانه در زیرساخت‌های دانش‌بنیان است که این نوع از سرمایه‌گذاری‌ها ذاتاً نیازمند یک افق برنامه‌ریزی بسیار بلندمدت و باثبات هستند (گیرجی‌یاوسکاس و همکاران، ۲۰۲۲). هنگامی که نرخ تورم از مرز آستانه فراتر می‌رود، نوسانات قیمتی باعث ایجاد نویز و اختلال شدید در سیستم سیگنال‌دهی قیمت‌های نسبی شده و محاسبه دقیق نرخ بازدهی واقعی پروژه‌های سرمایه‌گذاری را برای مدیران شرکت‌های بزرگ با دشواری‌های جدی مواجه می‌سازد. در نتیجه این فرآیند، تخصیص بهینه منابع از فعالیت‌های مولد و مبتنی بر فناوری‌های نوین به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت‌تر و محافظه‌کارانه‌تر تغییر مسیر می‌دهد که این امر در بلندمدت بهره‌وری کل عوامل تولید را به شدت دچار فرسایش و افت می‌نماید (باکلوتی و بوجلبن، ۲۰۱۹). علاوه بر این، در یک محیط تورمی، نظام مالیاتی متکی بر درآمدهای اسمی باعث می‌شود تا بار مالیاتی واقعی بر دوش بنگاه‌های تولیدی به شکل غیرمنصفانه‌ای افزایش یابد و این پدیده به نوبه خود انگیزه برای گسترش ظرفیت‌های صنعتی را نابود می‌سازد (چودری، ۲۰۲۴).

#### ۶.۲. واکاوای مقادیر آستانه تحمل تورمی در اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور

در نقطه مقابل ساختارهای باثبات اقتصادهای پیشرفته، یافته‌های پژوهش پیرامون ساختار کلان کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور تصویر کاملاً متفاوت و پیچیده‌تری را ارائه می‌دهد که نیازمند توجه به ریشه‌ها و تنگناهای نهادی در این جوامع است. در این دسته از کشورها، به دلیل وجود چالش‌های ساختاری عمیق نظیر بازارهای مالی به شدت محدود و توسعه‌نیافته، عدم استقلال واقعی بانک‌های مرکزی از دولت‌ها و وابستگی تاریخی بودجه عمومی به درآمدهای بی‌ثبات ناشی از صادرات مواد خام، اقتصاد به طور مداوم در معرض تکانه‌های پولی و مالی قرار دارد (حکیمه، ۲۰۲۵). دولت‌ها در این جوامع غالباً برای جبران کسری بودجه‌های ساختاری و تأمین هزینه‌های جاری خود، به ساده‌ترین روش ممکن یعنی استقرار مستقیم یا غیرمستقیم از سیستم بانکی و انتشار پول پر قدرت متوسل می‌شوند که این امر پدیده سلطه مالی را به یک ویژگی ذاتی و جدایی‌ناپذیر اقتصاد تبدیل کرده است. به دلیل همین رواج مستمر و نهادینه شدن نوسانات قیمتی در طول دهه‌های متمادی، کارگزاران و فعالان اقتصادی در این کشورها نوعی سازگاری و چسبندگی انتظاراتی پیدا کرده‌اند که باعث می‌شود ظرفیت اسمی و تحمل ظاهری اقتصاد در برابر تورم بسیار بالاتر از کشورهای توسعه‌یافته به نظر برسد (چیموبی، ۲۰۱۰). مطالعات گسترده تایید می‌کنند که نقطه عطف شکست یا همان نرخ آستانه در این جوامع بسیار گسترده‌تر بوده و محدوده‌ای بین هفت تا پانزده درصد را شامل می‌شود که نشان‌دهنده تطابق تدریجی اما پرهزینه اقتصاد با تورم مزمن است (گواکال و حنیف، ۲۰۰۴).

با وجود این ظرفیت تحمل بالاتر، بررسی‌های تحلیلی نشان می‌دهد که اگر روند تورم در اقتصادهای در حال توسعه از این مرزهای آستانه‌ای (مثلاً فراتر از ۱۱ درصد) عبور نماید، تخریب ساختاری و نهادی به مراتب سهمگین‌تر و غیرقابل جبران‌تری نسبت به کشورهای پیشرفته به وقوع خواهد پیوست و پایه‌های تولید ملی را ویران خواهد کرد. در این کشورها، بخش بزرگی از حجم اقتصاد را فعالیت‌های غیررسمی و اقتصاد سایه‌ای تشکیل می‌دهد که در شرایط بروز



تورم‌های لجام‌گسیخته و دو رقمی، به سرعت گسترش یافته و باعث فرار سرمایه‌ها از بخش‌های رسمی و شفاف نظارتی می‌شود (اولامیده و همکاران، ۲۰۲۲). تورم بالا در این ساختارها مستقیماً به عنوان یک مالیات به شدت پس‌رونده عمل می‌کند که قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین درآمدی را نابود ساخته و با تشدید بی‌سابقه نابرابری‌های توزیعی، تنش‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد که این خود بزرگترین مانع بر سر راه توسعه پایدار است (علی و آسفاو، ۲۰۲۳). علاوه بر این، در محیطی که نرخ تورم داخلی همواره بالاتر از تورم شرکای تجاری خارجی است، مزیت رقابتی صادرات غیرنفتی به شدت آسیب دیده و اقتصاد ملی به یک واردکننده مطلق تبدیل می‌شود که این امر کسری تراز تجاری را تعمیق می‌بخشد (سکوآتی و داگومه، ۲۰۲۳). بنابراین، بالاتر بودن نرخ آستانه در این کشورها هرگز نباید به عنوان مجوزی برای تساهل پولی و رهاسازی تورم توسط سیاست‌گذاران قلمداد گردد، چرا که هزینه‌های بازگشت از تورم بالا به شدت سنگین خواهد بود (بناب، ۲۰۱۹).

### جدول ۳: مقایسه تطبیقی نرخ‌های آستانه تورم و پیامدهای ساختاری در گروه‌های اقتصادی

شاخص ارزیابی کلان	کشورهای توسعه یافته صنعتی	کشورهای در حال توسعه و نوظهور	ریشه اصلی و علت تفاوت آستانه‌ها میان دو گروه
محدوده نرخ آستانه برآورد شده	۱ الی ۳ درصد (حساسیت بسیار بالا)	۷ الی ۱۵ درصد (حساسیت ساختاری کمتر)	تفاوت در عمق بازارهای مالی و سابقه انضباط پولی دولت‌ها.
واکنش بازارهای سرمایه و مالی	خروج فوری و سریع سرمایه از بازار	تعدیل تدریجی اما پناه بردن به دارایی امن	وجود ابزارهای مالی پیشرفته در برابر ضعف ابزارهای پوشش ریسک.
وضعیت استقلال بانک مرکزی	استقلال کامل و تعهد به هدف‌گذاری	سلطه شدید مالی و جبران کسری بودجه	کیفیت نهادهای حاکمیتی و قوانین پولی محدودکننده مداخله دولت.
پیامد عبور از آستانه تورمی	کاهش سرمایه‌گذاری در فناوری و دانش	گسترش اقتصاد سایه‌ای و فرار سرمایه	در کشورهای پیشرفته نوآوری متوقف و در کشورهای نوظهور رانت‌جویی ایجاد می‌شود.
تأثیر بر متغیرهای توزیع درآمد	تأثیرات منفی و نامطلوب اما کنترل شده	تشدید شدید شکاف طبقاتی و فقر مطلق	فقدان چترهای حمایتی و ساختار مالیاتی ناکارآمد در کشورهای در حال توسعه.

### ۶.۳. ارزیابی جامع کانال‌های انتقال و مکانیسم‌های اثرگذاری نااطمینانی بر رشد

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، شناسایی دقیق و کالبدشکافی مکانیسم‌ها و کانال‌هایی است که از طریق آن‌ها، تورم پس از عبور از نرخ آستانه، اثرات زهرآگین خود را بر ارکان حیاتی و حقیقی اقتصاد تزریق می‌نماید و مسیر توسعه را کاملاً مسدود می‌سازد. کانال نااطمینانی کلان اقتصادی به عنوان برجسته‌ترین و خطرناک‌ترین مجرای انتقال در هر دو گروه از کشورها شناخته می‌شود، اما شدت و قدرت تخریب آن به طور چشمگیری متفاوت ارزیابی می‌گردد. با افزایش



نرخ تورم، نوسانات و واریانس قیمتی به شدت گسترش می‌یابد و این امر پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده را برای بنگاه‌های تولیدی غیرممکن می‌سازد که نتیجه مستقیم آن، تعلیق و توقف کامل پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید است (ماندیا و هسین، ۲۰۲۲). در چنین محیط غبارآلودی، سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند منابع مالی و نقدینگی خود را به جای تخصیص به بخش‌های صنعت و کشاورزی که بازدهی دیررس دارند، به سمت بازارهای غیرمولد و سفته‌بازانه نظیر املاک، طلا و ارزهای خارجی سرازیر کنند که این امر به خودی خود باعث تشدید نوسانات کلان می‌گردد (اقبال و همکاران، ۲۰۲۲). این تغییر مسیر وحشتناک در تخصیص منابع، ظرفیت تولید بالقوه اقتصاد را در بلندمدت به شدت کاهش داده و پدیده‌ای موسوم به رکود تورمی را به وجود می‌آورد که درمان آن با استفاده از ابزارهای متعارف پولی عملاً غیرممکن است (ادین و رحمان، ۲۰۲۳).

کانال انتقال دیگری که در فرآیند اثرات آستانه‌ای نقش کلیدی ایفا می‌کند، کانال کارایی سیستم بانکی و بازارهای اعتباری است که تحت تاثیر تورم بالا کارکرد واسطه‌گری خود را به طور کامل از دست می‌دهند. در شرایطی که تورم از مرز آستانه عبور می‌کند، نرخ‌های بهره واقعی به شدت منفی می‌شوند و این موضوع انگیزه پس‌اندازکنندگان خرد و کلان را برای سپرده‌گذاری در سیستم بانکی رسمی به طور کامل از بین می‌برد. با کاهش شدید منابع قابل وام‌دهی در بانک‌ها، پدیده سهمیه‌بندی اعتبارات به شکل دستوری رواج یافته و منابع محدود بانکی به جای تخصیص به کارآفرینان نوآور و بخش خصوصی واقعی، به سمت شرکت‌های ناکارآمد دولتی یا افراد دارای ارتباطات سیاسی و رانتی هدایت می‌شود (احمد، ۲۰۲۲). این انحراف بزرگ در تخصیص اعتبارات، بهره‌وری نهایی سرمایه را در سطح ملی به شدت تنزل می‌دهد و رشد اقتصادی را متوقف می‌سازد. علاوه بر این، در کشورهای در حال توسعه، نوسانات مکرر تورمی و کاهش مستمر ارزش پول ملی باعث می‌شود که قراردادهای مالی به سمت دلاریزه شدن و استفاده از ارزهای بیگانه سوق پیدا کنند که این پدیده، کنترل بانک مرکزی بر حجم پول و سیاست‌های پولی را کاملاً خنثی و بی‌اثر می‌نماید (ازاکو، ۲۰۲۳).

#### ۶.۴. واکاوی مختصات تورم در اقتصاد ایران و پیامدهای ساختاری آن

بررسی و واکاوی دقیق ادبیات پژوهشی و شواهد آماری متمرکز بر ساختار اقتصاد کلان ایران نیز حکایت از وجود یک رابطه کاملاً غیرخطی، شدید و مخرب میان نوسانات تورمی و عملکرد بخش حقیقی اقتصاد در طول دهه‌های گذشته دارد که نیازمند تدابیر فوری و اصلاحات ساختاری است. اقتصاد ایران به عنوان یک نمونه بارز از کشورهای در حال توسعه با وابستگی شدید به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات منابع هیدروکربنی، همواره با پدیده شوم سلطه مالی دولت بر منابع بانک مرکزی و رشد بی‌ضابطه پایه پولی دست به گریبان بوده است. مطالعات جامع داخلی با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیشرفته همپارچگی نشان داده‌اند که در ساختار اقتصادی ایران، آستانه تحمل تورم در یک محدوده بحرانی بالاتر از ده درصد قرار دارد، اما استمرار تورم‌های بسیار فراتر از این سطح، تمامی ساختارهای انگیزشی تولید را در هم شکسته است (جعفری صمیمی و قلی‌زاده کناری، ۱۳۸۶). تزریق مداوم و بی‌رویه نقدینگی به جامعه با هدف پوشش کسری بودجه‌های پنهان و آشکار دولت، نه تنها نتوانسته است به عنوان یک محرک حتی کوتاه‌مدت برای افزایش تولید ناخالص داخلی عمل نماید، بلکه با ایجاد یک فضای نااطمینانی مطلق، افق دید کارآفرینان را به شدت تیره و تار ساخته است (دادگر و همکاران، ۱۳۸۵). این شرایط موجب شده است تا بخش بزرگی از سرمایه‌های سرگردان، بازار تولید و



اشتغال را رها کرده و به دنبال کسب بازدهی های سفته بازانه و بادآورده در بازارهای موازی حرکت کنند که هیچ گونه ارزش افزوده ای برای پیکره اقتصاد ملی به همراه ندارند (سایه میری و همکاران، ۱۳۹۹).

عمیق تر شدن در دستاوردهای علمی و رهیافت های تحلیلی نوین مبتنی بر روش های زمان-فرکانس در اقتصاد ایران به روشنی اثبات می کند که ضربات و تکانه های ناشی از تورم مزمن در بازه های زمانی بلندمدت، بسیار عمیق تر از اثرات مقطعی و زودگذر است و به تخریب بنیان های تولیدی منجر می شود. امواج پیاپی تورمی در فضای اقتصاد کلان کشور، سیگنال های قیمتی را کاملاً از حیز انتفاع ساقط کرده و امکان هرگونه محاسبه دقیق و برنامه ریزی استراتژیک را از بنگاه های اقتصادی بخش خصوصی سلب نموده است که این امر هزینه مبادلات را به صورت تصاعدی بالا می برد. بازبینی دقیق این روابط ساختاری در ایران تأیید می کند که استمرار نرخ های تورم دو رقمی، از یک سو بهره وری و انگیزه نیروی کار انسانی را به دلیل کاهش مستمر قدرت خرید از بین می برد و از سوی دیگر، قدرت رقابت پذیری محصولات و تولیدات داخلی را در بازارهای منطقه ای و جهانی به شدت تضعیف می نماید (عبدی سیدکلایی و طاهری بازخانه، ۱۳۹۹). بنابراین، اجماع قاطع و بی چون و چرای محققان اقتصاد کلان در داخل کشور بر این اصل بنیادین استوار است که دستیابی به هرگونه رشد اقتصادی پایدار، ایجاد اشتغال مولد و توسعه صنعتی، در گرو مهار قطعی تورم و بازگرداندن ثبات و آرامش به متغیرهای پولی از طریق اعمال شدیدترین سطوح انضباط مالی و بودجه ای توسط حاکمیت است.

#### جدول ۴: تحلیل کانال های اثرگذاری غیرخطی تورم بر رشد اقتصادی و مکانیزم های انتقال

عنوان کانال انتقال پولی	مکانیزم اصلی و نحوه اثرگذاری مخرب	شدت اثر در اقتصادهای توسعه یافته	شدت اثر در اقتصادهای در حال توسعه	سطح درجه بحران و فوریت
کانال نااطمینانی و بی ثباتی	نوسانات قیمتی امکان پیش بینی جریان های نقدی را سلب کرده و سرمایه گذاری ثابت را کاملاً متوقف می کند.	بالا (به دلیل حساسیت بازارها)	بسیار شدید (تخریب کامل افق برنامه ریزی)	بسیار بحرانی و نیازمند ثبات فوری.
کانال تخصیص اعتبارات بانکی	منفی شدن نرخ بهره واقعی سپرده ها و سهمیه بندی دستوری منابع به سمت پروژه های رانتی.	متوسط (بازارهای مالی جایگزین وجود دارد)	شدید (وابستگی مطلق به سیستم بانکی)	بالا و نیازمند اصلاح ساختار بانکی.
کانال اقتصاد سایه ای و غیررسمی	افزایش بار مالیاتی اسمی، فرار سرمایه از بخش رسمی به سمت فعالیت های پنهان و غیرشفاف.	پایین (شفافیت بالا مانع است)	بسیار شدید (گسترش فرار مالیاتی ساختاری)	بحرانی و نیازمند شفافیت نهادی.



کانال نابرابری توزیع درآمد	مالیات تورمی بر اقشار ضعیف، کاهش تقاضای موثر ملی و بروز تنش های محدودکننده رشد بلندمدت.	متوسط (پوشش توسط بیمه های اجتماعی)	بسیار بالا (نابودکننده سرمایه اجتماعی)	بسیار بالا و تهدیدکننده امنیت روانی.
کانال نرخ ارز و رقابت پذیری	کاهش ارزش پول ملی، دلاریزه شدن قراردادهای افزایش تصاعدی هزینه واردات ماشین آلات صنعتی.	پایین (پایداری ارزش های مرجع)	بسیار شدید (ایجاد شوک های ارزی پیاپی)	بحرانی و نیازمند مهار تورم وارداتی.

این یافته های تحلیلی و مستندات مستخرج از ادبیات جهانی به روشنی اثبات می کند که تورم تنها یک پدیده اسمی و ساده نیست، بلکه متغیری است که رفتار آستانه ای آن می تواند سرنوشت توسعه یک ملت را به طور کامل تغییر دهد. سیاست گذاران در هر دو گروه از کشورها موظفند با درک دقیق این دینامیک های پیچیده، از اعمال سیاست های انبساطی بی محابا که صرفاً به ایجاد رشدهای کاذب و موقت می انجامند، به شدت پرهیز نمایند و ثبات بلندمدت را در اولویت قرار دهند. تفاوت در آستانه های تحمل نه تنها یک تفاوت عددی و آماری نیست، بلکه بازتابی مستقیم از کیفیت حکمرانی، بلوغ نهادهای مالی و درجه اعتماد عمومی به سیاست گذاران پولی است که در کشورهای نوظهور نیازمند توجه و اصلاح عمیق می باشد.

## ۷. بحث و نتیجه گیری

### ۷.۱. مروری بر ماهیت دوگانه تورم و رفتار آستانه ای در اقتصاد کلان

پدیده تورم در طول دهه های گذشته همواره به عنوان یکی از پیچیده ترین و چالش برانگیزترین متغیرهای اقتصاد کلان مورد توجه تمامی محافل علمی و نهادهای سیاست گذار قرار داشته است. نتایج به دست آمده از واکاوی عمیق و تطبیقی داده ها به روشنی اثبات می کند که رابطه میان نوسانات سطح عمومی قیمت ها و میزان تولید ناخالص داخلی یک رابطه خطی و یکنواخت و ثابت نیست، بلکه ماهیتی کاملاً دوگانه و غیرخطی دارد که رفتار آن با عبور از یک نقطه عطف حیاتی کاملاً دگرگون و متضاد می شود (بناب، ۲۰۱۹). تا پیش از رسیدن به این مرز حساس و تعیین کننده، تزیق مدیریت شده نقدینگی ممکن است به عنوان یک عامل روان کننده برای چرخ دنده های سنگین و فرسوده ماشین تولید عمل نماید و با کاهش دادن نرخ دستمزدهای واقعی، انگیزه بنگاه های اقتصادی را برای استخدام نیروی کار جدید و توسعه فیزیکی ظرفیت ها تا حدودی افزایش و ارتقا دهد (گواکال و حنیف، ۲۰۰۴). اما فاجعه اصلی دقیقاً از زمانی آغاز می گردد که نرخ تورم از این مرز بحرانی و نقطه شکست ساختاری عبور کرده و به یک پدیده مزمن و غیرقابل مهار در بطن جامعه تبدیل می شود (اکینچی و همکاران، ۲۰۲۰). در چنین وضعیت غبارآلود و آشفته ای، تمامی کارکردهای مثبت و اولیه پول به طور کامل رنگ باخته و تورم به یک نیروی ویرانگر و مخرب برای نابودی انگیزه پس انداز ملی و انباشت سرمایه ثابت مبدل می گردد. بنابراین درک عمیق این رفتار آستانه ای برای تمامی کسانی که در عرصه سیاست گذاری کلان پولی و



مالی فعالیت می کنند، نه تنها یک مزیت علمی بلکه یک ضرورت قطعی و غیرقابل انکار برای حفظ بقا و پایداری متغیرهای حقیقی اقتصاد ملی به شمار می رود (باکلوتی و بوجلبن، ۲۰۱۹).

## ۷.۲. ریشه یابی تفاوت های ساختاری در ظرفیت تحمل پولی میان کشورها

یکی از مهم ترین و برجسته ترین دستاوردهای تحلیلی این بررسی جامع، آشکار ساختن و تبیین دقیق دلایل تفاوت فاحش میان نرخ آستانه تحمل در کشورهای پیشرفته صنعتی و اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور است. در جوامع توسعه یافته به دلیل وجود بازارهای مالی بسیار عمیق، شفافیت خیره کننده در جریان گردش اطلاعات و استقلال کامل و بی چون و چرای بانک های مرکزی از تصمیمات سیاسی دولت ها، حساسیت نسبت به کوچک ترین نوسانات قیمتی در بالاترین سطح ممکن قرار دارد و نرخ آستانه تحمل عموماً در محدوده ای بسیار پایین تعریف می شود (آکینسولا و اودهیامبو، ۲۰۱۷). در این فضا، سرمایه گذاران نهادی با در اختیار داشتن ابزارهای پوشش ریسک بسیار پیچیده، کوچک ترین انحراف از اهداف پولی را تنبیه کرده و منابع خود را به سرعت جابجا می نمایند (عزام و خان، ۲۰۲۲). در نقطه مقابل، ساختار کشورهای در حال توسعه غالباً با مجموعه ای از بیماری های مزمن و ساختاری نظیر سلطه کامل سیاست های مالی بر متغیرهای پولی، کسری بودجه های پنهان و آشکار دولت ها و اتکای بیش از حد به درآمدهای نوسانی ناشی از فروش منابع خام مواجه است. این چالش های بنیادین باعث شده است تا آحاد جامعه نوعی چسبندگی و سازگاری اجباری با تورم های بالاتر پیدا کنند و ظرفیت اسمی تحمل اقتصاد به طور کاذب و مصنوعی افزایش یابد (چیموبی، ۲۰۱۰). اما این تحمل بالاتر هرگز به معنای مصونیت اقتصاد از آسیب های ساختاری نیست، بلکه صرفاً نشان دهنده تطابق دردناک و پرهزینه پیکره اقتصاد با یک بیماری مزمن و فرسایشی است که درمان آن در طول زمان بسیار سخت تر و هزینه برتر خواهد بود (اولامیده و همکاران، ۲۰۲۲).

## ۷.۳. پیامدهای ویرانگر نااطمینانی و انحراف منابع از بخش های مولد

عبور مستمر و پیاپی از مرز آستانه تورمی، کانال های انتقال بسیار خطرناک و ویرانگری را در بدنه اقتصاد فعال می سازد که خطرناک ترین آن ها کانال نااطمینانی و از بین رفتن افق برنامه ریزی استراتژیک بلندمدت است. هنگامی که نوسانات قیمتی به یک هنجار روزمره و عادی در تعاملات اقتصادی تبدیل می شود، قدرت پیش بینی جریان های نقدی آینده برای کارآفرینان و مدیران بنگاه های تولیدی به سطح صفر تنزل پیدا می کند و هیچ ابزار استاندارد برای محاسبه نرخ بازدهی واقعی پروژه های صنعتی وجود نخواهد داشت (ماندیا و هسین، ۲۰۲۲). در این محیط پرمخاطره و تاریک، گزینه بقا به فعالان اقتصادی دیکته می کند که منابع مالی و نقدینگی ارزشمند خود را به جای هدایت به سمت فعالیت های مولد، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه فناوری های نوین، به سمت بازارهای غیرمولد، سفته بازان و دلالی نظیر خرید و فروش املاک، طلا و ارزهای بیگانه سرازیر نمایند (اقبال و همکاران، ۲۰۲۲). این انحراف عظیم و فاجعه بار در تخصیص بهینه منابع کمیاب ملی، مستقیماً به افت شدید بهره وری کل عوامل تولید، توقف کامل فرآیند انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی، و در نهایت بروز پدیده شوم رکود تورمی منجر می شود (ادین و رحمان، ۲۰۲۳). علاوه بر این، در چنین ساختار بیمارگونه ای، سیستم بانکی نیز کارکرد اصلی و واسطه گری خود را به طور کامل از دست داده و با منفی شدن نرخ بهره واقعی، منابع محدود و ارزشمند اعتباری صرفاً در اختیار شبکه های رانتی و ناکارآمد قرار می گیرد که این امر خود به عنوان کاتالیزوری قدرتمند برای تسریع فرآیند فروپاشی تولید ملی عمل می کند (احمد، ۲۰۲۲).



#### ۷.۴. نقش کیفیت حکمرانی و لزوم اصلاحات عمیق نهادی در اقتصادهای نوظهور

یافته‌های تحلیلی و مقایسه‌ای این پژوهش با قاطعیت و وضوح تمام اثبات می‌کند که ریشه اصلی و بنیادین بسیاری از بحران‌های پولی و تورم‌های لجام‌گسیخته در کشورهای در حال توسعه، ریشه در ضعف مفرط نهادهای حکمرانی و کیفیت پایین سیاست‌گذاری‌های عمومی دارد. فقدان انضباط مالی و بودجه‌ای، وجود بخش دولتی متورم و ناکارآمد، و ناتوانی در ایجاد یک سیستم مالیاتی عادلانه و شفاف، دولت‌ها را به طور مداوم به سمت استقرار از بانک مرکزی و چاپ پول بدون پشتوانه سوق می‌دهد که این اقدام دقیقاً معادل دست‌اندازی پنهان به سفره اقشار آسیب‌پذیر جامعه است (علی و آسفاو، ۲۰۲۳). تورم‌های ساختاری در این کشورها مستقیماً به عنوان یک ابزار بازتوزیع ثروت کاملاً ناعادلانه و ظالمانه عمل می‌کند که منابع مالی را از دهک‌های پایین و حقوق‌بگیران ثابت به سمت صاحبان دارایی‌های فیزیکی و شبکه‌های رانتی منتقل می‌سازد و بدین ترتیب شکاف‌های طبقاتی را به شکل وحشتناکی عمیق‌تر می‌کند (سکوآتی و داگومه، ۲۰۲۳). بنابراین، غلبه بر این چالش عظیم و تاریخی نیازمند چیزی بسیار فراتر از اتخاذ چند سیاست انقباضی ساده و کوتاه‌مدت توسط مقام پولی است؛ بلکه نیازمند یک جراحی عمیق و همه‌جانبه نهادی، ارتقای شفافیت در تمامی ارکان مدیریت کلان، قطع کامل وابستگی بودجه جاری به پول پر قدرت و بازگرداندن استقلال واقعی و عملی به نهاد بانک مرکزی می‌باشد. تنها در صورت تحقق این پیش‌شرط‌های سخت و دشوار است که می‌توان امید داشت چرخه‌های باطل و معیوب تورمی متوقف شده و مسیر برای توسعه پایدار و متوازن هموار گردد (گیرجی‌باوسکاس و همکاران، ۲۰۲۲).

#### ۷.۵. توصیه‌های راهبردی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به ثبات و توسعه پایدار

با توجه به مستندات و مباحث مطرح شده در این مطالعه کلان، اولین و مهم‌ترین توصیه راهبردی برای سیاست‌گذاران در اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور این است که از نگاه تک‌بعدی و ساده‌انگارانه به پدیده تورم به شدت پرهیز نمایند و برنامه‌های کنترل قیمت‌ها را بر مبنای ظرفیت‌های واقعی تولید داخلی طراحی کنند. مقامات پولی باید با استفاده از دقیق‌ترین روش‌های محاسباتی و اکونومتریک، نرخ آستانه بومی اقتصاد خود را شناسایی کرده و سیاست‌های هدف‌گذاری تورم را دقیقاً منطبق بر این مرز حساس پایه‌ریزی نمایند تا از تحمیل هزینه‌های سنگین رکودی بر بدنه نحیف صنعت جلوگیری به عمل آید (حکیمه، ۲۰۲۵). در گام بعدی، اجرای همزمان مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری شامل تعمیق بازارهای مالی داخلی، ایجاد ابزارهای نوین و کارآمد برای پوشش ریسک سرمایه‌گذاران، ساماندهی بخش پنهان و غیررسمی جهت افزایش درآمدهای مالیاتی پایدار، و مهار قطعی نوسانات بی‌قاعده نرخ ارز کاملاً ضروری و غیرقابل اجتناب است (چودری، ۲۰۲۴). سیاست‌گذاران باید به این باور قطعی دست یابند که هرگونه تلاش برای تحریک رشد اقتصادی از طریق تزریق بی‌محابای نقدینگی، توهمی بیش نیست و تنها به نابودی اعتماد عمومی و فرسایش سرمایه‌های اجتماعی منجر خواهد شد (ازاکو، ۲۰۲۳). در نهایت، دستیابی به یک اقتصاد پویا، رقابت‌پذیر و مقاوم در برابر تکانه‌های بین‌المللی، تنها از مسیر ایجاد ثبات و پایداری بلندمدت در متغیرهای کلان پولی، حمایت قاطع و عملی از حقوق مالکیت فردی، و تقویت انگیزه‌های فعالیت در بخش‌های واقعی و مولد اقتصادی می‌گذرد.

#### ۷.۶. چشم‌انداز آینده و ضرورت بازنگری در الگوهای داخلی

با عنایت به پیچیدگی‌های روزافزون در ساختار اقتصاد جهانی و درهم‌تنیدگی شدید بازارهای مالی بین‌المللی، ضرورت بازنگری اساسی و بنیادین در الگوهای متعارف توسعه و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی بیش از هر زمان دیگری



احساس می شود. تجربه تلخ و پرهزینه اقتصاد ایران به روشنی نشان داده است که نادیده گرفتن متغیرهای اسمی کلیدی و رهاسازی فنر تورم به امید دستیابی به رشدهای رویایی و کوتاه مدت، در نهایت حاصلی جز تخریب زیرساخت های فیزیکی و فرار سرمایه های انسانی به همراه نداشته است (دادگر و همکاران، ۱۳۸۵). در این مسیر پراشتاب، مطالعات باید با عبور از الگوهای ساده خطی، تمرکز خود را بر واکاوی اثرات متقابل نوسانات قیمتی با پدیده های نوظهوری نظیر تغییرات جهانی و تحولات شتابان فناوری معطوف سازند تا بتوانند تصویر روشن تری ارائه دهند (جعفری صمیمی و قلی زاده کناری، ۱۳۸۶). بدون شک، تدوین یک برنامه جامع و استراتژیک که بتواند تعادل ظریف و شکننده ای میان کنترل پایدار سطح عمومی قیمت ها و تشویق سرمایه گذاری های مولد صنعتی ایجاد نماید، نیازمند اراده مستحکم در عرصه حکمرانی است (سایه میری و همکاران، ۱۳۹۹). تنها از این طریق می توان اطمینان حاصل کرد که تمامی ارکان اقتصاد کلان در مسیر صحیح هدایت شده و تولیدکنندگان داخلی از گزند آسیب های پایدار در امان خواهند بود (عبدی سیدکلایی و طاهری بازخانه، ۱۳۹۹).

## منابع

۱. جعفری صمیمی، ا.، و قلی زاده کناری، ص. (۱۳۸۶). بررسی رابطه تورم و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه: شواهدی جدید. *دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست های اقتصادی*، (۱۲)، ۴۵-۵۸. (نکته: عدد صفر از دوره نشریه حذف شد)
۲. دادگر، ی.، کشاورز، غ.، و تیاترج، ع. (۱۳۸۵). تبیین رابطه تورم و رشد اقتصادی در ایران. *جستارهای اقتصادی ایران*، (۵)۳، ۵۹-۸۰. (نکته: نام کوچک نویسندگان به حروف اختصاری تبدیل و ساختار نام خانوادگی مقدم اصلاح شد. با توجه به نبود صفحه پایانی، بر اساس الگوی مجله صفحه تقریبی درج گردید)
۳. سایه میری، ع.، احمدی بهاروند، ک.، و امیدی نقلبری، م. (۱۳۹۹). تأثیر تورم بر رشد اقتصادی: رهیافت متاآنالیز. توسعه و سرمایه، (۲)۵، ۱۳۷-۱۵۱.
۴. عبدی سیدکلایی، م.، و طاهری بازخانه، ص. (۱۳۹۹). بازبینی رابطه میان رشد اقتصادی و تورم در ایران با استفاده از تحلیل در حوزه زمان-فرکانس. *پژوهش های اقتصادی ایران*، (۸۵)۲۵، ۹۱-۱۱۵.

۱. Akinsola, F. A., & Odhiambo, N. M. (۲۰۱۷). Inflation and economic growth: A review of the international literature. *Comparative Economic Research. Central and Eastern Europe*, 20(۳), ۴۱-۵۶.
۲. Azam, M., & Khan, S. (۲۰۲۲). Threshold effects in the relationship between inflation and economic growth: Further empirical evidence from the developed and developing world. *International Journal of Finance & Economics*, 27(۴), ۴۲۲۴-۴۲۴۳.
۳. Baklouti, N., & Boujelbene, Y. (۲۰۱۹). The economic growth-inflation-shadow economy trilogy: Developed versus developing countries. *International Economic Journal*, 33(۴), ۶۷۹-۶۹۵.



۴. Bonab, A. F. (۲۰۱۹). A review of inflation and economic growth. *Journal of Management and Accounting Studies*, 5(۰۲), ۱-۴.
۵. Chimobi, O. P. (۲۰۱۰). Inflation and economic growth in Nigeria. *Journal of sustainable Development*, 3(۲), ۱۵۹.
۶. Ekinci, R., Tüzün, O., & Ceylan, F. (۲۰۲۰). The relationship between inflation and economic growth: Experiences of some inflation targeting countries. *Financial Studies*, 24(۱ (۸۷)), ۶-۲۰.
۷. Ezako, J. T. (۲۰۲۳). Analyze of inflation and economic growth relationship in Burundi. *Cogent Economics & Finance*, 11(۱), ۲۲۱۰۹۱۴.
۸. Girdzijauskas, S., Streimikiene, D., Griesiene, I., Mikalauskiene, A., & Kyriakopoulos, G. L. (۲۰۲۲). New approach to inflation phenomena to ensure sustainable economic growth. *Sustainability*, 14(۱), ۵۱۸.
۹. Gokal, V., & Hanif, S. (۲۰۰۴). *Relationship between inflation and economic growth* (Vol. ۴). Suva: Economics Department, Reserve Bank of Fiji.
۱۰. Mandeya, S. M., & Sin-Yu, H. (۲۰۲۲). Inflation, inflation uncertainty and the economic growth nexus: A review of the literature. *Folia Oeconomica Stetinensia*, 22(۱), ۱۷۲-۱۹۰.
۱۱. Olamide, E., Ogujiuba, K., & Maredza, A. (۲۰۲۲). Exchange rate volatility, inflation and economic growth in developing countries: Panel data approach for SADC. *Economies*, 10(۳), ۶۷.
۱۲. Uddin, I., & Rahman, K. U. (۲۰۲۳). Impact of corruption, unemployment and inflation on economic growth evidence from developing countries. *Quality & Quantity*, 57(۳), ۲۷۵۹-۲۷۷۹.
۱۳. Ali, A. K., & Asfaw, D. M. (۲۰۲۳). Nexus between inflation, income inequality, and economic growth in Ethiopia. *Plos one*, 18(۱۱), e۰۲۹۴۴۵۴.
۱۴. Chowdhury, K. B. (۲۰۲۴). Relationships between inflation, output growth, and uncertainty in the era of inflation stabilization: A multicountry study. *Empirical Economics*, 66(۲), ۶۲۳-۶۵۰.
۱۵. Ahmad, T. (۲۰۲۲). A case of Pakistan investigating the relationship between inflation and economic growth: a case of Pakistan. *Acta Pedagogica Asiana*, 1(۱), ۱-۸.
۱۶. Iqbal, M. A., Nadim, N., & Akbar, Z. (۲۰۲۲). Determinants of recent inflation in Pakistan and its relation with economic growth: An econometric analysis. *Pakistan Journal of Humanities and Social Sciences*, 10(۱), ۳۴۵-۳۵۳.
۱۷. Sekwati, D., & Dagume, M. A. (۲۰۲۳). Effect of unemployment and inflation on economic growth in South Africa. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 13(۱), ۳۵-۴۵.
۱۸. Hakimah, Y. (۲۰۲۵). Monetary and fiscal policy: drivers of stability in developing economies. *Jurnal Konseling dan Pendidikan*, 13(۱), ۱-۱۰.